



چرا جمهوری اسلامی آخرین حکومت ایران است؟

همراهان خود برای فشار به جمهوری اسلامی هم ابایی ندارند. فقط لحظه‌ای تصور کنید که این کشور، با همه منابع و گستره و تلونش، یک‌جا در اختیار این درندگان گرسنه قرار بگیرد. فکر می‌کنید همین جماعت به یکدیگر بیش از چند هفته مجال زیستن خواهند داد؟ به نظر تان آن روز چیزی از ایران و ایرانی باقی خواهد ماند؟

حالا فرض کنید، به هر دلیل قابل تخیلی، جمهوری اسلامی همین امشب سقوط کند و همه طرفدارانش هم تا قبل از سحر، از روی کره زمین ناپدید شوند؛ فرض هم کنید که به شکلی ناگهانی و عجیب، همه اختلافات میان براندازان، تا پیش از ظهر روز بعد، به یکباره از بین برود و همه این جماعت، در کمال آرامش و وفاق و مدارا، بر سر میز تصمیم‌گیری برای آینده ایران حاضر شوند و همدلانه به توافق با یکدیگر برسند. فکر می‌کنید در آن روز زیبا و شیرین، همین قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی که دهه‌ها برای سرنگونی جمهوری اسلامی تلاش و هزینه کرده‌اند و در این راه از هیچ اقدامی فروگذار کرده و حامی اصلی همین براندازان هم بوده‌اند، خیلی شیک و مجلسی دست روی دست می‌گذارند تا ببینند در این پهنه جغرافیایی دست تقدیر قرار است برایشان چه رقم زند و بازی روزگار چه پیش خواهد آورد؟ خیلی مؤدبانه منتظر خواهند شد تا ببینند حکومت جدید آیا با منافع و سیاست‌های جاه‌طلبانه آنها همسوست یا ممکن است در بخشی از نقاط دچار مشکل شوند؟ آیا منتظر خواهند بود تا ببینند این گستره حیاتی و استراتژیک برای جهان، با ظرفیت‌های شگفتی که داراست و استعدادی که مردمانش برای سرکشی و ناسازگاری و چالش‌برانگیزی دارند، چه برایشان به ارمغان می‌آورد و در دل این هندوانه درسته چه خواهد بود؟ یا آنکه برای همیشه مشکل این خطه پرخطر را برای خود حل خواهند کرد و با طراحی یک نقشه تازه، ولو خشن و بی‌رحمانه، ضمن بهره‌مندی از همه مواهب و ثروت‌های سرشار این سرزمین، موانع و دردسرهای احتمالی پیش روی خود را نیز به کلی از سر راه خواهند داشت؟ به نظر تان در آن روز و در آن طرح، اساساً چیزی به نام ایران و ایرانی وجود خواهد داشت؟

بنا فقط به همین سه دلیل ساده، روشن است که جمهوری اسلامی آخرین حکومت برقرار در این پهنه سرزمینی خواهد بود؛ چه دیر و چه زود. این، واقعیت یکه و خدشه‌ناپذیری است که همه موافقان و مخالفان جمهوری اسلامی لازم است به آن توجه داشته باشند و اندیشه و تدبیر خود را از پی مفروض گرفتن آن، تداوم بخشند. حال موافقان این حکومت و تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان آن می‌توانند با عطف توجه به شرایطی که در آن قرار داریم و با انجام اصلاحات و رفع مشکلاتی که به شدت کشور درگیر آنهاست، با واقعیت روبه‌رو شوند یا آنکه غیرمسئولانه به همین رویه ادامه دهند و آماده رویارویی با هر اتفاقی باشند؛ و نیز مخالفان آن هم می‌توانند با همین واقع‌بینی برای اصلاحات و تغییرات مورد انتظار خود واز مسیر درست و واقعی تلاش کنند و طبق آنچه عموم صاحب‌نظران و استراتژیست‌های جهان پیش‌بینی می‌کنند و از نظم جدید جهانی در سال‌های آتی سخن می‌گویند، در این نظم جدید مشارکتی جدی داشته باشند یا آنکه آنها نیز خود را تسلیم آینده محتوم و تاریک پیش رو سازند. همه این گزینه‌ها پیش روست و متوقف به تصمیم خود ما. حکم آنچه تو فرمایی.

این روزها که جنگ شناختی و رسانه‌ای دشمنان با جمهوری اسلامی به بالاترین سطح خود در طول تاریخ این حکومت و بلکه جهان رسیده است، بعضاً از سوی مخالفان و موافقان جمهوری اسلامی پیش‌بینی‌هایی درباره آینده کشور شنیده می‌شود که شاید جالب توجه‌ترین آنها ایده اهالی ناچنبش «زن زندگی آزادی» و کسانی باشد که برای سرنگونی حکومت ایران تلاش می‌کنند. قاطبه این گروه بدون هیچ نظریه مشخص و برنامه مدون و تصور کاملی از شرایط ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، کودکانه و رؤیاپردازانه از بهشتی زیبا در فردای براندازی سخن می‌گویند که قرار است در آن به آسانی به همه کمبودها و محرومیت‌ها و آرزوهای دست‌نیافته خود، یکباره برسند. اما واقعیت این است که به دلایل ساده و واضح، فردای جمهوری اسلامی، اساساً چیزی به نام ایران وجود ندارد که بخواهد زمینه تحقق این رؤیاهای کودکانه باشد و جمهوری اسلامی، چه به مذاقمان خوش آید و چه خیر، چه بزودی و چه دیر، آخرین حکومتی است که در این پهنه جغرافیایی وجود خواهد داشت؛ سه تا از ساده‌ترین دلایلی را در ادامه برمی‌شمارم:



محمدرضا وحیدزاده

1 جمهوری اسلامی، چه بر حق و چه ناحق، طرفداران باورمند و غیوری دارد که به لحاظ شمار در دنیا کم‌نظیر است. این گروه پرتعداد با ایمانی عمیق و خلل‌ناپذیر به اصل ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب، نسبت خود را با جمهوری اسلامی فراتر از یک عُلقه سیاسی یا طرفدارانه تعریف کرده‌اند و حتی مجدانه‌تر از مسئولان و مدیران دولتی و اساساً پیش از آنها، خود را صاحب اصلی انقلاب می‌دانند و برای حفظ و استمرار آن از هیچ ایثار و گذشتی، ولو به قیمت جان، فروگذار نخواهند کرد.

حالا بیایید بر فرض محال و در ساحت انتزاع، لحظه‌ای را فرض کنید که ساختار سیاسی این نظام، به هر دلیل مفروضی فروریخته و چیزی از آن باقی نمانده است. فرض هم کنید که همین گروه موسوم به برانداز عامل آن بوده‌اند و اکنون در فردای پیروزی خود می‌خواهند حکومت جدیدی را در دست بگیرند. به نظر تان این خیل پر شمار و باورمند چه مواجهه‌ای با آنها خواهند داشت؟ فکر می‌کنید با کمی اندوه و تأسف و کورسوی امیدی به فردا، آرام و سر به زیر به خانه باز خواهند گشت و نظاره‌گر نحوه عملکرد این گروه تازه‌از راه رسیده خواهند شد؟ یا مثل معدود طرفداران حکومت پهلوی چمدان‌های پر از پول خود را با ترس و تشویش خواهند بست و به سودای حمایت‌های دوستان غربی خود از کشور خواهند گریخت؟ فکر می‌کنید در فردای براندازی، این گروه کثیر مؤمن‌تر و غیورتر از تک‌تک مسئولان حکومتی فعلی، فرصتی برای نفس کشیدن و تشکیل دولت و حکومت‌داری به نورسیده‌ها خواهند داد؟ فکر می‌کنید در آن روز، ایران امروز ما چه شکلی خواهد بود؟

2 حالا که در حال فرض کردن هستید، فرض کنید به هر دلیل مخیلی نظام سیاسی فعلی به‌تمامه سقوط کند و بی‌درنگ، همه، ناکید می‌کنم، همه طرفداران آن هم به شکل عجیبی یک‌شبه از صفحه روزگار محو شوند و با از راه رسیدن گروه براندازان، حتی یک‌نفر هم از طرفداران حکومت پیشین در این عالم وجود نداشته باشد. به نظر تان در فردای براندازی، نحوه مواجهه بخش‌های مختلف همین گروه جدید با یکدیگر چگونه خواهد بود؟ منظورم همین گروهی است که در تجمعاتشان تعداد و تنوع پرچم‌هایشان گاهی از تعداد پلاکاردهایی که علیه حکومت فعلی در دست دارند، بیشتر است؛ گروهی که در فضای مجازی و هنوز در گرگ و میش مبارزه با جمهوری اسلامی، گاهی چنان به یکدیگر می‌جهند و قصد دریدن هم را دارند که آدم از تصور رویارویی آنها با یکدیگر هم به وحشت می‌افتد. همین گروهی که حتی در سخنان متوهمانه خود هم برای تقسیم شهرهای ایران میان خویش دچار درگیری‌های خشن‌اند. مدام علیه هم شعار می‌دهند و مدام علیه هم دست به افشاکاری و رسواسازی می‌زنند و حتی از به هم ریختن کنسرت گوگوش و اجرای ساسی هم دریغ نمی‌کنند. مخالفان خود را زنده‌زنده در آتش می‌سوزانند، غیرهمفکرانشان را به قتل صبر می‌کشند و از کشتار بی‌گناهان و حتی

ویژه‌نامه
سیاسی
روزنامه
ایران
پای